مقطع تحصیلی:کاردانی☒کارشناسی ☐ رشته:..... ترم: اول سال تحصیلی: ۱۳۹۹- ۱۳۹۰

نام درس: **اخلاق حرفه ای** نام ونام خانوادگی مدرس: **فاطمه محمدی**

تلفن همراه مدرس **۰۹۱۲۲۳۷۴۷۱۱** ایمیل مدرس: f.mohammadi۲۳۷@yahoo.com

جزوه درس: **اخلاق حرفه ای** مربوط به هفته : اول☒ دوم☐ سوم☐

text: دارد☒ ندارد☐ voice:دارد☐ ندارد☒ power point:دارد☐ ندارد☒

تلفن همراه مدیر گروه :

دانشجوی گرامی؛

با آرزوی تندرستی و موفقیت برای همه دانشجویان گرامی امیدوارم در ترم حاضر با تعامل درسی مناسب بتوانیم برنامه های پیش بینی شده را به کمک هم در زمان مقرر اجرایی کنیم.مطالبی که در ادامه درج شده است، محتوای پیش بینی شده برای **جلسه اول** درس اخلاق حرفه ای می باشد. ضمن مطالعه این مطالب، هر چند در جلسات درسی توضیحات لازم ارائه خواهد شد، با اینحال چنانچه سوال یا ابهامی داشته باشید، در محیط مجازی با اینجانب در میان بگذارید تا بتوانم توضیحات لازم را ارائه کنم. امیدوارم با تلاش گروهی بتوانیم برنامه درسی را بصورت بصورت مطلوب اجرا کنیم. یاد آور می شود که سوالات امتحانی تشریحی خواهد بود.

تعریف اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع «خُلق» است که به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سجیّه آمده است. به غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می شود و به کردارها و رفتارهایی که از این خلقیات، ناشی می شود نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می گویند.

پس اخلاق به معنای ویژگی های روحی و نفسانی است؛ منتها این ویژگی ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشد، یعنی چنان با شخص، در هم آمیخته باشد که گویی جزئی از سرشت اوست. به عبارت دیگر، صفتی در فرد، چنان ریشه بدواند که بی هیچ تکلّفی، خود را نشان بدهد؛ مثلاً اگر فردِ ترسویی، به خاطر شرط بندی، شبی را تا به صبح در گورستانی متروک بماند تا در شرط بندی برنده شود به او «نترس و شجاع» نمی گویند، چون کار او با تکلّفات بسیار بوده است. بلکه شجاع کسی است که دلاوری او، عادتش شده باشد و بدون تکلّف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد. منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کار نیکی انجام دهد؛ فی المثل اگر کسی را مجبور کنند که انفاق نماید، عمل او اخلاقی نیست چون از اراده او بیرون است. بنابراین، اخلاق، عبارت است از: ویژگی های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار، صورت گیرد.

علم اخلاق چیست؟

بنابراین، موضوع علم اخلاق عبارت است از: صفات خوب و روش کسب آنها و صفات بد و راه زدودن آنها؛ این صفات خوب و بد از آن جهت که با افعال اختیاری انسان مرتبط هستند در علم اخلاق مورد نظر می‌باشند. غایت علم اخلاق رساندن انسان به کمال و سعادت جاودان و منزل مقصودی است که برای رسیدن به آن خلق شده است. چنان که بیان شد علم اخلاق یکی از شعبه‌های فلسفه به

تقسیم بندی اخلاق :

۱)ملکاتی که سرچشمه پدیدآمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می شود.

۲)ملکاتی که منشا اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می گویند.

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ٤ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.

فواید اخلاق

۱)تعدیل غرائز وخواسته ها

۲)منشاء محبت

۳)انجام دادن آسان اعمال صالح

٤)عامل مهم در ترازوی سنجش اعمال

٥)محبوب شدن در نزد خدا

٦)عامل جذب فیوضات الهی

۷)کامل شدن ایمان

۸)ورود به بهشت

۹)زیاد شدن روزی

۱۰)ضامن اجرای قوانین

رابطه اخلاق و دین:

بازسازی و تعالی شخصیت معنوی آدمی، هدف اصلی همه رسولان الهی بوده است. .کمتر گزاره دینی را می توان یافت که ذاتاً صبغه اخلاقی نداشته باشد و در منشور تعالیم اسلامی هیچ رفتار و پنداری را نمی توان یافت که نتوان ماهیتی ملکوتی و الهی به آن بخشید.

رابطه دین و اخلاق و نیز مشترکات و تمایزات فقه و اخلاق از جمله مباحثی است که در اندیشه اسلامی سابقه دارد. در نسبت دین و اخلاق گفته شده است اخلاق تقدم بر دین دارد و از اینرو جامعه ای می تواند دینی باشد اما اخلاقی نباشد و یا به عکس، این سخن که دین می تواند اخلاقی نباشد با حقیقت دین ناسازگار است. همانگونه که گذشت هدف دین و ضرورت دین به کمال رساندن انسان است و از آنرو که اخلاق در این هدف تأثیر بسزایی دارد ضرورتاً دین باید مشتمل بر اخلاقیات باشد و جامعه دینی، قطعا جامعه ای اخلاقی خواهد بود.

رابطه فقه و اخلاق:

فقه که قسمتی از دین است و اخلاق در مقایسه جامعه فقهی با جامعه اخلاقی، نقش بسزایی دارد. در صورتی که فقه، مانعی برای اخلاق تصور شود بدون شک جامعه فقهی به معنای فاصله گرفتن از جامعه اخلاقی خواهد بود ولی اگر احکام فقهی زمینه ساز توصیه های اخلاقی باشد بلکه منزله و مرتبه ای از اخلاق به شمار رود، تشکیل جامعه فقهی و بسترسازی برای تحقق احکام فقهی حرکت به سمت جامعه اخلاقی خواهد بود. متأسفانه برخی با برداشت نادرست از فقه گمان می کنند احکام فقهی جزو ارزشهای زندگی انسان به شمار نمی رود و در سعادت و کمال انسان و جامعه انسانی تأثیری ندارد، در صورتی که وقتی هدف انبیاء انسان سازی باشد تعالیم آنها که احکام فقهی بخشی از آنست تعالیمی در جهت انسانیت است.

بنابراین میان اخلاق و فقه از جهت سازندگی انسان و جامعه پیوند وثیقی وجود دارد. از باب نمونه کلام فیض کاشانی در پاسخ به رویکرد منفی غزالی به فقه، روشنگر است. فیض می گوید: «فقه علمی شریف و الهی است که مستفاد از وحی و مقتبس از مشکات نبوت بوده، مایه ترقی و تقرب عابدان به مقامات رفیع معنوی است، چرا که نشاندن خوهای نیکو در مزرعه نفس به سرپنجه مبارک

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ٤ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.

اعمال مشروع و نیکوی بدن میسر است و دست یافتن به علوم مکاشفه (معرفت حقیقی به توحید، نبوت، معاد و...) جز با تهذیب خلق و تصفیه باطن و تنویر دل به نور شرع و ضیای خرد صورت تحقق نمی پذیرد لذا اینها در گروی آن است که آدمی بداند کدام عمل طاعت است و قرب می آورد و کدام عمل معصیت است و دوری از خدا را می افزاید، فقه همان علم شریف و مطلوب است که کلید این تشخیص را در دست عابدان و عاملان می نهد و آنان را از مقربات و مبعدات آگاه می سازد.»

می توان ارتباط وثیق اخلاق با فقه را از منظری دیگر نیز مشاهده کرد و آن اینکه فقه نه تنها با گستردگی خود فضا را بر اخلاق تنگ نمی کند بلکه بستر مناسب کسب اخلاقیات را فراهم می سازد. علت این جهت آن است که، انسانی که در پی ارزش هاست با تمایلات و امیال مادی مواجه است و با وجود تمایلات نمی تواند حرکت خود به سوی کمال را دنبال کند .

دین برای تحقق اهداف اخلاقی و غلبه بر تمایلات مادی با تحویل آنها، راه هایی را به عنوان مناسک پیشنهاد می کند که در لباس شریعت و احکام فقهی ظاهر می شوند. برای نمونه دراسلام روزه و نماز واجب شده است و روزه مایه تقویت خودمختاری انسان و کنترل غرایز است «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون» ، چنانکه نماز زمینه ساز روگردانی از غیرخدا و توجه به معنویت و مقام الوهیت است و بدین ترتیب احکام فقهی زمینه ساز دستیابی به ارزشهای اخلاقی است و تفاوت اخلاق با فقه به جهت اختیار و عدم اختیار ناصواب است زیرا اختیار مبنای کل دین است و مردم با اختیار، دین را که بخشی از آن اخلاق و بخشی از آن احکام دینی است انتخاب می کنند. همانگونه که اکراه بر اخلاق ناصواب است، اکراه بر احکام دینی هم نادرست است زیرا بطور کلی اکراه بر دین صحیح نیست البته کسانی که در جامعه دینی زندگی می کنند باید رعایت قوانین را بنمایند و حقوق متدینان را رعایت کنند چنانکه در سایر جوامع هم چنین است.

اما پرسش مهم این است که آیا دین اسلام و احکام آن با بخش دیگری از فطرت سلیم انسانی یعنی احکام و گزاره‌های اخلاقی نیز همپوشانی دارد؟ یا این که گزاره‌های اخلاقی، جایگاهی در فتاوای فقهی و احکام فقیهان ندارد؟

به این معنا که اگر در مقام صدور حکم میان احکام فقهی از سویی و احکام اخلاقی از سوی دیگر، تضادی پیش آید و یا در مقام عمل، تزاحمی رخ نماید، آیا احکام اخلاقی اصولادیده نمی‌شود یا اینکه اگر دیده می‌شود به عنوان اصول حاکم ملاحظه نمی‌شود؟ آیا فقیهان با اصول اخلاقی همانند اصول عقلائی و مستقلات آن برخورد می‌کنند چنان که اصل عدالت به عنوان اصل حاکم بر همه احکام فقهی وارد می‌شود و اجازه نمی‌دهد تا اندیشه تضادی در مقام حکم یا تزاحمی درمقام عمل پیش آید؛ زیرا همواره می‌بایست احکام فقهی صادره از فقیهان، مبتنی بر مطابقت حکم عقل عملی یعنی عدالت محور باشد و این که درمقام تزاحم می‌بایست هر عمل ظالمانه‌ای مجوز صدور نیابد؛ چرا که اسلام براساس آیه ۲۵ سوره حدید، در مسیر تحقق عدالت در جهان است و ماموریت و فلسفه بعثت، قیام مردم به عدالت می‌باشد. پس دو فلسفه در ماموریت اسلام و پیامبر دیده شده است که مبتنی بر اصل حکم عقل عملی یعنی عدالت و اخلاق است. بایدها و نبایدهای اسلام می‌بایست همواره در چارچوب اصول عقلائی و عقلایی معتبر باشد.

داستان سمره بن جندب

شاید برای درک مساله و اهمیت باید و نبایدهای اخلاقی در حوزه دین اسلام لازم آید به داستان سمره بن جندب به عنوان یکی از مصادیق: من جز برای اتمام مکارم اخلاقی و محاسن آن برانگیخته نشده‌ام، توجه خاصی مبذول شود؛ زیرا این داستان به خوبی می‌نمایاند که اخلاق در احکام فقهی دین اسلام از چه جایگاه ارزشی برخورداراست.

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ٤ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.

داستان از این قرار بود که سمره بن جندب، مالک باغی بود که آن را به یکی از انصار فروخت و از آن، یک درخت نخل را کـه در میـان باغ بود استثنا کرد و گفت: «این درخت برای من باقی بماند.» آن انصاری نیز موافقت کرد و بدون اینکه بداند بعدها چـه اتفـاقی خواهـد افتاد، باغ را خرید.از آنجا که سمره دل بیماری داشت، برای تجسس در حریم خصوصی انصاری، بدون اجازه و به بهانه نخلش، وارد باغ آن انصاری می‌شد که خودش و همسر و خانواده‌اش در آن زندگی می‌کردند.

مرد انصاری از او خواست که به هنگام وارد شدن به باغ اجازه بگیرد و مثلا با الله بگوید یا در بزند و کاری از این قبیل بکند؛ امـا سـمره نپذیرفت و گفت: این نخل مال من است و راه هم راه من است و دلیل برای اجازه گرفتن وجود ندارد.

انصاری هر چه از او خواهش کرد، او زیر بار نرفت، تا این که مرد انصاری نزد پیامبر(ص) رفـت و از دسـت سـمره شـکایت کـرد و از ایشان برای این مشکل راه حلی خواست.

پیامبر(ص) سمره را طلبید و از او خواست که در هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد؛ اما او این خواسته را رد کرد و گفت: نخـل، مـال مـن است و من اختیار آن را دارم، پس هر گونه که بخواهم وارد باغ می‌شوم.

پیامبر(ص) فرمودند: این درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش.

او گفت: نمی فروشم.

پیامبر(ص) فرمود: در برابر ده درخت.

گفت: نه و همین طور پافشاری می‌کرد، به گونه‌ای که نشان می‌داد غرضی از این کار دارد.

در اینجا معروف است که پیامبر(ص) به انصاری چنین گفت: «اذهب فاقلعها و ارم بها وجهه فانه لاضرر و لاضرار فـی الاسـلام ؛ بـرو و نخل را از ریشه بکن و به صورت سمره پرتاب کن، چرا که ضرر دیدن و زیان رساندن در اسلام راه ندارد.»

سپس به سمره گفت: «انک رجل مضار و لاضرر و لاضرار علی مومن، تو مرد مضری هستی که می‌خـواهی بـه دیگـران زیـان برسـانی، هدف خرما گرفتن از نخل نیست.

در این عبارت، به خوبی روشن می‌شود که **اصول اخلاقی فراتر از حکم فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌باشد.**

می‌توان در سیره و سنت پیامبر(ص) و آموزه‌های وحیانی قرآن نیز موارد دیگری را یافت که بیانگر نفوذ احکـام اخلاقـی و حاکمیـت آن بر احکام فقهی و حقوقی است؛ چنان که احکام عقلانی به عنوان مستقلات عقل عملی، حاکم و نافذ می‌باشد.

رابطه اخلاق و آزادی:

چنانکه گذشت یکی از لوازم فعل اخلاقی، اختیار است .انسان در فعل اخلاقی بطور آگاهانه و آزادانه فضیلت اخلاقی را اختیار می کنـد. اما آیا می توان هر نوع اختیار و آزادی را آزادی مناسب با فعل اخلاقی معرفی کرد و وجود آن را زمینه ساز فعل اخلاقـی دانسـت بلکـه فضیلتی اخلاقی برشمرد؟

بدون شک وجود آزادی تکوینی در انسان جزو لوازم فعل اخلاقی است و بدین لحاظ در حیات حیوانات نمـی تـوان از اخـلاق سـخن گفت بلکه اخلاق در عرصه امکان انتخاب معنا می یابد اما این آزادی تکوینی یعنی توان اختیار نیک و بد که خدا وجود انسان را بـر آن سرشته است در صورتی که بوسیله انسان به زنجیر کشیده شود و محدود گردد، انسان از فعل اخلاقی دور می مانـد بـا توجـه بـه آنکـه اخلاق در راستای انسانیت معنا می یابد اگر آزادی تکوینی در جهت نقسانیت و مرتبه حیوانی آدمـی بکـار گرفتـه شـود و انسـان تـوان انتخاب فعل اخلاقی را از دست دهد نمی توان گفت انسان آزادی مناسب فعل اخلاقی را دارد. بطور کلی ویژگی انسان چنین اسـت کـه آزادی نقسانیات و امیال حیوانی انسان و افراط در برآوری آنها مایه از دست رفتن آزادی اخلاقی و استعدادهای انسانی می شـود .نتیجـه آنکه دو نوع آزادی و انتخاب وجود دارد :

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ٤ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.

۱- آزادی و انتخاب نفسانی و حیوانی ۲- آزادی و انتخاب انسانی .

آزادی و انتخاب متناسب با فعل اخلاقی، آزادی و انتخاب انسانی است نه انتخاب و آزادی حیوانی زیرا بسترسازی رواج نفسانیات و انتخاب های نفسانی و آزادگذاری این امور را نمی توان فضیلتی برای جوامع برشمرد و بی تفاوتی حاکمان نسبت به فضیلت ها و عقاید و دین انسان ساز را نمی توان افتخاری برای این جوامع دانست بلکه خرد و دین به انسان توصیه می کند که نسبت به سرنوشت سایر انسان ها بی تفاوت نباشد و چنین دغدغه ای از نظر اسلام نه تنها یک فضیلت دینی است بلکه یک فریضه محسوب می شود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر کنید بهترین امت خواهید بود.» (آل عمران/ ۱۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر برای تسهیل شدن اجرای قواعد اخلاقی و تذکر نسبت به انجام اخلاقیات و احترام با آن در جامعه است. امر به یک الگوی اخلاقی و نهی از عمل به غیر از این الگو. این الگو یک انسان کامل است که وجه ای الوهی دارد که گفتار و کردار او

دور از خطا و انحراف است. اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مناسب ترین الگوی جهانی برای اعمال انسان ها می داند «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (ممتحنه/٦)

نسبت اخلاق و قانون

قانون ناظر به حقوق قراردادی است اما اخلاق ناظر به حقوق طبیعی مانند حق داشتن امنیت، آزادی، آگاهی است، پس دایره اخلاق شمول بیشتری دارد. اخلاق، قانون غیرمدون است و قانون، اخلاق مدون. اخلاق از جائی شروع می‌شود که قانون پایان می‌پذیرد. نسبت قانون و اخلاق عموم و خصوص من وجه است یعنی ممکن است رفتاری قانونی باشد اما اخلاقی نباشد. رانندگی از سمت راست قانونی و الزامی و قراردادی است اما اخلاقی نیست. دروغ گفتن اما، غیراخلاقی است و معمولا منع قانونی ندارد. رفتار بد با ارباب رجوع غیراخلاقی است اما ظاهرا غیرقانونی نیست. بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی به سادگی به تور قانون صید نمی‌شوند مانند تطمیع و رشوه‌خواری، گمراه کردن نگهبان انبارهای دولتی، بخش خصوصی و دولتی در خرید و فروش و...

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) الگوی اخلاق

نگاه به زندگی پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام که پیشوایان دین در بعد از پیامبر بودند می تواند معیارهای فعل اخلاقی را در هر جامعه ای مشخص کند. یکی از دلایل پیشرفت اسلام و نفوذ حضرت محمد در قلوب مخالفان ، محبت و مهرورزی ایشان در اوج اقتدار بود. چنانچه می دانیم چهره بشاش و لهجه خوش پیامبر اعظم ، نشانه حسن خلق اوست که موجب تالیف قلوب و دوستی دیگران می شد. همیشه روی لبهایش نشانی از لبخند بود، گرچه اندوهی مستمر همچون هاله ماه به دور چهره همایونش می چرخید. خداوند به رسول خویش فرمود: فبما رحمه من الله لنت لهم و لوکنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک: خود آن حضرت فرمود: جبرئیل از نزد رب العالمین به من نازل شد و گفت ای محمد ملازم حسن خلق باش زیرا بدخلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می برد، سپس به اصحابش فرمود: الاوان اشبهکم بی احسنکم خلقا: بدانید که شبیه ترین شما به من خوش خلق ترین شماست.

در جایی دیگر می فرماید: «مامن شی ء اثقل فی المیزان من حسن خلق» چیزی سنگین تر از حسن خلق و میزان اعمال آدمی نیست. او حتی با اسرای جنگی نیز محترمانه رفتار می کرد، چنانچه نقل است پس از جنگ بدر برای نخستین بار بود که اسرای جنگی مورد ترحم قرار می گرفتند. در آیین نامه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حسن رفتار با اسیران جنگی چنان مورد تاکید قرار گرفته بود که حتی لباس و غذای خود را به آنان می دادند و جیره غذای خویش را نمی خورد تا مبادا به اسیر بد بگذرد یا گرسنه و برهنه بمانند.

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ٤ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.